**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 020– 15 /08/ 1400 حق الماره /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# مرور برخی از روایات عامه

برخی از روایات عامه که ممکن است به احادیث ما درباره حق الماره ارتباط داشته باشد را مرور می کنیم.

برخی روایات دلالت می کند در هنگام گرسنگی یا احتیاج، اکل از ثمار جایز است. در نوع این روایات سخنی از مارّه نیست و اصل احتیاج و گرسنگی موضوع قرار داده شده است. برخی از روایات ما نیز که بیان کرده: اکل در حالت ضرورت جایز است، شاید ناظر به همین جهت است که گرسنگی تا به حد احتیاج و ضرورت نرسد، مجوّز اکل نیست.

بحث درباره اعتبار یا عدم اعتبار این روایات اهمیت ندارد. این روایات را بیشتر برای روشن کردن ذهنیت حاکم در زمان صدور روایات می خوانیم. از مرحوم آقای بروجردی نقل شده که فقه شیعه به منزله تعلیقه بر فقه عامه است. برخی این را به عنوان نقص تلقّی کردند در حالی که این مطلب نقص نیست و معنای تعلیقه این نیست که اصل مهم تر از تعلیقه است و چه بسا تعلیقه از اصل مهم تر باشد چنانچه مرحوم حاج شیخ محمد تقی اصفهانی به تعلیقه بر معالم شناخته می شود. اصل کلی قضیه این است که فقه شیعه بیش از آنکه ناظر به فقه عامه باشد، ناظر به روایات عامه است. بنده از آیت الله والد شنیدم که تعبیر آقای بروجردی این بود که فقه شیعه ناظر به روایات عامه است نه فقه عامه. به هر حال برای شناخت شأن صدور احادیث و فضایی که در آنها این روایات صادر شده و به تعبیر امروزی بستری که در آن بستر روایت وارد شده، باید به روایات عامه رجوع کرد. شناخت بستر احادیث برای درک و فهم درست احادیث تأثیر گذار است. مرور روایات عامه نیز بیشتر برای روشن شدن توضیحی است که برای روایات خاصه بیان شد. به همین دلیل کاری به سند این روایات نداریم.

بنده با حذف برخی از قسمت های روایات و تغییر تحیّات موجود در آنها، روایات را مرور می کنم:

## روایت اول: روایت ابی هریره

عن ابی هریره أفرأيت ان احتجنا إلى الطعام والشراب؟ فقال كل ولا تحمل واشرب ولا تحمل سنن صغری بیهقی، ج 3 ص 208

عن ابی هریره قال سئل النبی صلی الله علیه و آله و سلم عمّا یحل للرجل ممّا لاخیه؟ قال: یأکل حتی یشبع اذا کان جائعا و یشرب حتی یروی سنن کبری بیهقی، ج 9 ص: 606

ممکن است از این روایات جواز اکل به معنای گسترده ای توهّم شود اما در روایات ما تجویز اکل به حد ضرورت اختصاص داده شده است. این روایت مانند روایات ما که درباره جواز اکل در صورت ضرورت است، ارتباطی به بحث حق الماره ندارد.

## روایت دوم: روایت عباده بن شرحبیل

عبّاد بن شرحبیل رجلا من بنی غُبَر قَالَ: أَصَابَنَا عَامُ مَخْمَصَةٍ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَأَتَيْتُ حَائِطًا مِنْ حِيطَانِهَا، فَأَخَذْتُ سُنْبُلًا فَفَرَكْتُهُ وَأَكَلْتُهُ، وَجَعَلْتُهُ فِي كِسَائِي، فَجَاءَ صَاحِبُ الْحَائِطِ، فَضَرَبَنِي وَأَخَذَ ثَوْبِي، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ لِلرَّجُلِ «مَا أَطْعَمْتَهُ إِذْ كَانَ جَائِعًا، أَوْ سَاغِبًا، وَلَا عَلَّمْتَهُ إِذْ كَانَ جَاهِلًا» ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ، فَرَدَّ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ، وَأَمَرَ لَهُ بِوَسْقٍ مِنْ طَعَامٍ، أَوْ نِصْفِ وَسْقٍ سنن ابن ماجه، ج 7، ص 176

عام مخمصه نشانگر آن است که شخص شرایط سختی داشته است و در اضطرار بوده است. در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صاحب باغ را توبیخ کرده که چرا وقتی این شخص جائع و ساغب بود، او را اطعام نکردی؟

## روایت سوم: روایت عمیر

عمير مولى أبي اللحم و کان عمیر مولی لبنی غفاره قال: أقبلت مع سادتي نريد الهجرة حتى إذا دنونا من المدينة تركوني في ظهورهم و دخلوا المدینه فأصابتني مجاعة شديدة فقال: لی بعض من مر بي من اهل المدينة لو دخلت بعض حوائط المدينة فأصبت من تمرها. فدخلت حائطا فاتیت نخله فقطعت منها فاذا صاحب الحائط فخرج بی حتی اتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فسئلنی عن امری فاخبرته. فقال لي: أيهما أفضل؟ فأشرت إلى أحدهما. فأمرني فأخذته وامر صاحب الحائط فأخذ الآخر وخلى سبيلي.[[1]](#footnote-1)

به او پیشنهاد دادند که مناسب است به باغ های مدینه بروی و از خرماهای آن بخوری. موضوع روایت مجاعه شدیده و احتیاج شدید و ضرورت است و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به مقداری که مجاعه شدیده برطرف شود، اجازه داده است. عمیر قنوین از خرما برداشته بوده و حضرت ع اشاره کردند که کدام یک از این دو بهتر است؟ به یکی از آن دو اشاره کرد و حضرت ص نیز همان را به او داد.

## روایت چهارم: روایت رافع بن عمرو

قَالَ: كُنْتُ أَرْمِي نَخْلًا لِلْأَنْصَارِ فَأَخَذُونِي، فَذَهَبُوا بِي إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ فَقَالُوا: هَذَا يَرْمِي نَخْلَنَا فَقَالَ: «يَا رَافِعُ، لِمَ تَرْمِي نَخْلَهُمْ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولِ اللهِ أَجُوعُ قَالَ: «كُلْ مِمَّا وَقَعَ، أَشْبَعَكَ اللهُ وَأَرْوَاكَ» معجم الکبیر طبرانی ج 5 ص: 19

همین روایت به این صورت نیز نقل شده است:

رافع بن عمرو الغفاری قَالَ: كُنْتُ وَأَنَا غُلَامٌ أَرْمِي نَخْلَنَا - أَوْ قَالَ: نَخْلَ الْأَنْصَارِ - فَأُتِيَ بِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ، فَقَالَ: " يَا غُلَامُ - وَقَالَ ابْنُ كَاسِبٍ: فَقَالَ يَا بُنَيَّ - لِمَ تَرْمِي النَّخْلَ؟ " قَالَ: قُلْتُ: آكُلُ، قَالَ: «فَلَا تَرْمِ النَّخْلَ، وَكُلْ مِمَّا يَسْقُطُ فِي أَسَافِلِهَا» ، قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ رَأْسِي، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَشْبِعْ بَطْنَهُ» سنن ابن ماجه ج 2 ص 771

این روایت اشاره به این است که گاهی گرسنگی باعث می شده متعرّض درختان شوند. حضرت ص می فرماید: در حالی که می توان گرسنگی را با میوه های پای درخت که به طور معمول صاحبان باغ راضی هستند، از بین برد، ضرورتی وجود ندارد که از میوه های درخت استفاده کنی. این روایات ارتباطی به حق الماره ندارد.

## روایت پنجم: روایت ابی سعید الخدری

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ , عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ قَالَ: " إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ عَلَى رَاعٍ فَلْيُنَادِ: يَا رَاعِيَ الْإِبِلِ ثَلَاثًا , فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا فَلْيَحْلِبْ وَلْيَشْرَبْ وَلَا يَحْمِلَنَّ , وَإِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ عَلَى حَائِطٍ فَلْيُنَادِ ثَلَاثًا: يَا صَاحِبَ الْحَائِطِ , فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا فَلْيَأْكُلْ وَلَا يَحْمِلَنَّ سنن کبری بیهقی ج 9 ص: 604

مطابق این روایت، اگر به دسته ای از شتران رسید، پس چوپان را صدا بزند و اگر کسی جواب نداد، می تواند از شیر شتران استفاده کند.

بیهقی در ادامه می نویسد: تفَرَّدَ بِهِ سَعِيدُ بْنُ إِيَاسٍ الْجُرَيْرِيُّ وَهُوَ مِنَ الثِّقَاتِ إِلَّا أَنَّهُ اخْتَلَطَ فِي آخِرِ عُمْرِهِ , وَسَمَاعُ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ عَنْهُ بَعْدَ اخْتِلَاطِهِ. وَرَوَاهُ أَيْضًا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ وَلَيْسَ بِالْقَوِيِّ , وَقَدْ رُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخِلَافِ ذَلِكَ

این فرع در کتب عامه نیز مطرح است که آیا بعد از سه بار ندا کردن، اکل جایز است؟ در مغنی ابن قدامه که یکی از منابع بحث است، این فرع مورد بحث است. این فرع معنای وسیع تری از بحث حق الماره است. معنای روایت این است که اگر راعی و صاحب باغ بعد از ندا آمد و اجازه نداد، اکل جایز نیست و بر فرض صحت روایات، تنها در ظرف شک تجویز شده است. بنابراین این مطلب شبیه کلام فقهای ماست که شرط حق الماره عدم نهی مالک است. البته این مباحث در روایات ما وجود ندارد و بین خود عامه نیز در صحت آنها بحث وجود دارد. به همین دلیل قابل استناد نیست.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِذَا أَتَيْتَ عَلَى رَاعٍ، فَنَادِهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ، فَإِنْ أَجَابَكَ، وَإِلَّا فَاشْرَبْ فِي غَيْرِ أَنْ تُفْسِدَ، وَإِذَا أَتَيْتَ عَلَى حَائِطِ بُسْتَانٍ، فَنَادِ صَاحِبَ الْبُسْتَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ أَجَابَكَ، وَإِلَّا فَكُلْ فِي أَنْ لَا تُفْسِدَ» سنن ابن ماجه، ج 7 ص 178 شبیه این روایت در مستدرک حاکم، ج 17 ص: 13 نقل شده است.

## روایت ششم: روایت عمرو بن شعیب

روایتی که به بحث حق الماره نزدیک تر است و ظاهرا همان حق الماره را بیان می کند، این روایت است:

عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ: «مَنْ مَرَّ بِحَائِطٍ فَلْيَأْكُلْ وَلَا يَحْمِلْ» مصنف ابن ابی شیبه، ج 4 ص: 295

## روایت هفتم: روایت دیگر ابی هریره

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و سَلَّمَ , فَإِذَا إِبِلٌ مُصَرَّرَةٌ بِعِضَاهِ الشَّجَرِ فَانْطَلَقَ نَاسٌ لِيَحْتَلِبُوا , فَدَعَاهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ فَقَالَ: " أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَاسًا عَمَدُوا إِلَى مَزَاوِدِكُمْ فِيهَا أَزْوِدَتُكُمْ فَأَخَذُوا مَا فِيهَا لَكَانُوا غَدَرُوكُمْ؟ " قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: " هَذِهِ لِأَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ , إِنَّ مَا فِي ضُرُوعِهَا مِثْلُ مَا فِي أَزْوِدَتِكُمْ ". قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ فَمَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ أَخِيهِ؟ قَالَ: " أَنْ يَأْكُلَ وَلَا يَحْمِلَ , وَيَشْرَبَ وَلَا يَحْمِلَ ".سنن کبری بیهقی، ج 9، ص: 609

«مصرّر» به معنای بسته شده است و در آنجا شترانی بسته شده بودند و افرادی برای دوشیدن شیر سراغ شتران رفتند. این یکی از مثال های مسامحه ای است که بیان شد. حضرت ص فرمود: اگر کسی از توشه های شما استفاده کرد و آنها را خورد آیا آن را صحیح می دانید یا می گویید به شما خیانت و ظلم کرده است؟ گفتند: بله. حضرت ص فرمود: شتر نیز برای اهل بیتی از مسلمین است و شیری که در پستان های این شتران است مانند غذایی است که در توشه های شماست. سپس آنان گفتند: یک شخص به چه میزان می تواند از مال برادرش بخورد. حضرت ص فرمود: تنها بخورد و حمل نکند.

بیهقی در ادامه می نویسد: هَذَا إِسْنَادٌ مَجْهُولٌ لَا تَقُومُ بِمِثْلِهِ الْحُجَّةُ , وَالْحَجَّاجُ بْنُ أَرْطَاةَ (یکی از راویان روایت) غَيْرُ مُحْتَجٍّ بِهِ , وَقَدْ رُوِيَ مِنْ وَجْهٍ آخَرَ عَنِ الْحَجَّاجِ مَا دَلَّ أَنَّهُ فِي الْمُضْطَرِّ

## روایت هشتم: روایت ابن عمر

عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ: «إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ بِحَائِطٍ فَلْيَأْكُلْ، وَلَا يَتَّخِذْ خُبْنَةً» سنن ابن ماجه، جلد ۷، صفحۀ ۱۷۹

«خبنه» به معنای آستین یا دامنی است که در آن چیزی قرار داده می شود. محصل معنای «لا یتخذ خبنه» این است که حمل نکند چنانچه در روایات ما نیز از حمل نهی شده است. این تعبیر از عمر به صورت مستقیم بدون آنکه به پیامبر ص اسناد دهد نیز وارد شده است.

## روایت نهم: روایت عمرو بن شعیب

عَمْرُو بْنُ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ مُزَيْنَةَ سَأَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَأَنَا أَسْمَعُ عَنِ الضَّالَّةِ , فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. قَالَ: ثُمَّ سَأَلَهُ عَنِ الثِّمَارِ يُصِيبُهُ الرَّجُلُ , قَالَ: " مَا أَخَذَ فِي أَكْمَامِهِ - يَعْنِي رُءُوسَ النَّخْلِ - فَاحْتَمَلَهُ فَثَمَنُهُ وَمِثْلُهُ مَعَهُ وَضَرْبٌ نَكَالٌ , وَمَا كَانَ فِي أَجْرَانِهِ فَأَخَذَ فَفِيهِ الْقَطْعُ إِذَا بَلَغَ ذَلِكَ ثَمَنَ الْمِجَنِّ , وَإِنْ أَكَلَ بِفِيهِ وَلَمْ يَأْخُذْ فَيَتَّخِذْ خُبْنَةً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ ".السنن الکبری للبیهقی؛ ج 9، ص: 603

قبلا «فثمنه و مثله» را اینگونه معنا کردیم که ضامن به مثل یا قیمت است. این تعبیر در نقل های دیگر عامه نیز وارد شده است. در مغنی ابن قدامه این روایت از ترمذی نقل شده است:

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انّه سئل عن الثمر المعلّق فقال ما اصاب منه من ذی حاجةٍ غیر متخذِ خبنةً فلا شیء علیه. و من اخرج منه شیئا فعلیه غرامة مثلیه و العقوبة.[[2]](#footnote-2)

«غرامه مثلیه» مانند «یغرّم مرتین» است که در روایت سکونی وارد شده بود. به نظر می رسد اصل تعبیر نیز همین «فثمنه و مثله معه» باشد و این تعبیر تفسیرهای مختلف شده است. برخی مانند روایت جعفریات آن را به معنای یک ضمان گرفتند یا مثل یا قیمت و برخی مانند نقل سکونی آن را به معنای دو ضمان گرفتند هم ضامن مثل و هم ضامن قیمت. به خصوص آنکه همین روایت عمرو بن شعیب در نقل ترمذی، «فعلیه غرامه مثلیه» نقل شده است. در حقیقت روایت عمرو بن شعیب روایت واحدی بوده که در اثر نقل به معنا، مفاد آن تغییر کرده است.

وما كان في أجرانه فأخذ ففيه القطع به این معناست که در صورتی که ثمر چیده شده و در انبار و انبان بود، از حرز سرقت شده است و موجب حدّ قطع است البته در صورتی که به مقدار ثمن سپر سرقت کرده باشد.

وإن أكل بفيه ولم يأخذ فيتخذ خبنة فليس عليه شيء اخذ به معنای بردن است چنانچه مرحوم شیخ تناول را به صورت حمل کردن، حمل کرده است. «فیتخذ خبنه» تفسیر اخذ است و همین روایت قرینه بر تفسیر تناول به حمل در کلام مرحوم شیخ است.

در ادامه سنن کبری بیهقی می نویسد: وَهَذَا إِنْ صَحَّ فَمَحْمُولٌ عَلَى أَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ قَطْعٌ حِينَ لَمْ يُخْرِجْهُ مِنَ الْحِرْزِ که «فلیس علیه شیء» را حمل کرده که حد قطع ندارد. اما این حمل خلاف ظاهر است زیرا این روایت ضرب نکال و ثمنه و مثله معه را نفی کرده است. پس حداقل نافی ضمان نیز هست و اختصاص به نفی حد قطع ندارد. البته این روایت در مقام نفی حرمت نیست و نمی توان از آن عدم حرمت را اثبات کرد اما تقریبا این روایت صریح در این است که ضامن نیست و عقوبت نیز نمی شود نه به نحو قطع که در شق وسط بود نه به نحو ضرب نکال که تعزیر بود.

«عن الثمار یصیبها الرجل» ممکن است به «یمرّ به الرجل» معنا شود و از این روایت فی الجمله حق الماره استفاده شود که اگر کسی بخورد و حمل نکند، اشکالی ندارد.

شبیه به این روایت با همین سند در مصنّف ابی شیبه، ج 4، ص: 294 وارد شده است:

سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ مُزَيْنَةَ يَسْأَلُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ الثِّمَارِ مَا كَانَتْ فِي أَكْمَامِهَا، فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ بِفِيهِ وَلَمْ يَتَّخِذْ خُبْنَةً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ»

## روایت دهم: روایت جابر بن عبد الله

در برخی از این روایات نکته ای وجود دارد. برخی دستور پیامبر ص به تخریب دیوار باغ های مدینه را امر استحبابی دانستند. لحن روایتی که خوانده می شود نیز لحن استحبابی است و مستحب است که دیوار خراب شود:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله و َسَلَّمَ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ فَرَأَى شَيْئًا لَمْ يَكُنْ رَآهَا قَبْلَ ذَلِكَ مِنْ حِصْنِهِ عَلَى النَّخِيلِ فَقَالَ: «لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا جِئْتُمْ عِيدَكُمْ هَذَا مَكَثْتُمْ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنْ قُولِي» قَالُوا: نَعَمْ بِآبَائِنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأُمَّهَاتِنَا. قَالَ: فَلَمَّا حَضَرُوا الْجُمُعَةَ صَلَّى بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْجُمُعَةَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ وَكَانَ يَنْصَرِفُ إِلَى بَيْتِهِ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ ثُمَّ اسْتَوَى فَاسْتَقْبَلَ النَّاسُ بِوَجْهِهِ فَتَبِعَتْ لَهُ الْأَنْصَارُ أَوْ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ حَتَّى وَفِيَ بِهِمْ إِلَيْهِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ» قَالُوا: لَبَّيْكَ أَيْ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: «كُنْتُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذْ لَا تَعْبُدُونَ اللَّهَ تَحْمِلُونَ الْكَلَّ وَتَفْعَلُونَ فِي أَمْوَالِكُمُ الْمَعْرُوفَ وَتَفْعَلُونَ إِلَى ابْنِ السَّبِيلِ حَتَّى إِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَمَنَّ عَلَيْكُمْ بِنَبِيِّهِ إِذَا (ظاهرا اذ صحیح است) أَنْتُمْ تُحَصِّنُونَ أَمْوَالَكُمْ وَفِيمَا يَأْكُلُ ابْنُ آدَمَ أَجْرٌ وَفِيمَا يَأْكُلُ السَّبُعُ أَوِ الطَّيْرُ أَجْرٌ» فَرَجَعَ الْقَوْمُ فَمَا مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا هَدَمَ مِنْ حَدِيقَتِهِ ثَلَاثِينَ بَابًا مستدرک حاکم، ج 17، ص: 16

از مدینه دو گروه با پیامبر ص بیعت کردند. عبد الله پدر جابر بن عبد الله جزء گروه اول که حدود 12 نفر بودند و جابر جزء گروه دوم است که 70 نفر بودند و هر دو از انصاریانی هستند که سری اول ایمان آوردند. پیامبر ص دید که دیوارهایی بر نخل های خود بنا کردند. در روایات ما وارد شده که جمعه عید مسلمین است. ظاهرا مراد از عید در این روایت نیز جمعه است و ذیل روایت نیز قرینه بر آن است. حضرت ص فرمود: هر زمان عید یعنی جمعه رسید، صبر کنید تا سخن مرا بشنوید. مردم نیز گفتند: پدر و مادرمان به قربانت. حضرت ص در روز جمعه، نماز جمعه را خواند و دو رکعت در مسجد نماز خواندند. شاید این دو رکعت نماز عصر باشد که بلافاصله بعد از نماز جمعه خواندند. این میزان بین سنیان نیز مسلم است که اتصال ظهر و عصر برای مسافر جایز است. حضرت ص قبل از آن روز بعد از نماز عصر به خانه می رفتند و سخنرانی نمی کردند اما آن روز برنامه جدیدی داشتند. «تبعت له الانصار» به این معناست که جمعیتی که نماز می خواندند نزدیک پیامبر ص شدند تا صدای ایشان را بهتر بشنوند. «ای رسول الله ص» که در پاسخ انصار وارد شده، نشان می دهد نزدیک پیامبر ص بودند زیرا «ای» ندای به نزدیک است. حضرت ص شروع به سخن کردند و فرمودند: زمانی که عبادت خدا نمی کردید، «تحملون الکلّ» و گرفتاری های مردم را به دوش می کشیدید. در اموالتان معروف را انجام می دادید و به ابن سبیل کمک می کردید. چرا حال که مسلمان شدید، این کار را نمی کنید و برای اموال خود دیوار گذاشتید؟ در حالی که خوردن مردم از اموال انسان و حتی خوردن حیوانات وحشی و پرندگان، موجب اجر است. بعد از این سخن پیامبر ص هر یک از آنان، سی در برای باغ خود باز کردند تا مردم از آنها استفاده کنند. حاکم ذیل روایت می نویسد:

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ، وَفِيهِ النَّهْيُ الْوَاضِحُ عَنْ تَحْصِينِ الْحِيطَانِ وَالنَّخِيلِ وَغَيْرِهَا مِنْ أَنْوَاعِ الثِّمَارِ عَنِ الْمُحْتَاجِينَ وَالْجَائِعِينَ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهَا»

از این روایت نهی تحریمی استفاده نمی شود. به خصوص آنکه اطعام به سبع و طیر وجوب ندارد و لحن روایت، پاداش داشتن است. پس از آن نهی واضح استفاده نمی شود. به همین جهت ممکن است این روایت قرینه بر این قرار داده شود که نهی پیامبر ص از دیوار داشتن باغ ها، نهی تنزیهی بوده است. اگر کسی از ابتدا کریم نباشد، اشکالی ندارد اما کسی که سابقه کریمانه دارد، خوب نیست که بعد از آنکه باید شرایط اخلاقی او بالا رود، شرایط اخلاقی آن پایین بیاید. در نتیجه، لحن این روایت لحنی نیست که از آن حرمت تحصین الحیطان برداشت شود. بلکه از آن نهی تنزیهی استفاده می شود.

## روایت یازدهم: روایت جابر جعفی

روایت دیگری که از ائمه ما علیهم السلام نقل شده، این است:

حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ أَمَرَ علی ان تُقَمّم الْحِيطَانُ»

مراد از جابر، جابر بن یزید الجعفی است که در منابع عامه شاید بیش از منابع خاصه روایت داشته باشد. مجموعا استفاده می شود که عامه او را ثقه می دانستند و اگر هم اشکالی در او می دیدند، به خاطر تشیّع به او اشکال می کردند. در برخی از تعابیر آمده «انه یؤمن بالرجعه» پس در وثاقت جابر میان عامه تردیدی نبوده است. اگر کسی تضعیفات او را دنبال کند، به مباحث مربوط به مذهب می رسد. روات مهمی از عامه نیز از جابر جعفی روایت کردند که یکی از آنها همین وکیع است.

«عن ابی جعفر» مراد امام باقر علیه السلام است.

ظاهر «تقمّم الحیطان» این نیست که حضرت ص دیوار باغ خود را تخریب می کردند بر خلاف فرمایش صاحب قاموس الرجال. البته ممکن است تخریب دیوار واجب باشد و بستگی دارد که امر وجوبی باشد یا استحبابی باشد.

در برخی از نسخ « أَمَرَ عَلِيٌّ أَنْ يُقَلِّمَ الْحِيطَانَ» وارد شده که می تواند به این معنا باشد که حضرت امیر علیه السلام به عنوان نائب پیامبر صلی الله علیه و آله در مواقعی که پیامبر ص از مدینه خارج می شدند، دستور می دادند که حیطان را تخریب کنند. تخریب حیطان شاید به علت شرایط خاصی بوده که در زمان جنگ، افراد فقیر باقی مانده احتیاجاتی داشتند و برای تأمین احتیاجات آنها چنین دستوری می دادند.

در برخی از نقل ها نیز «امر علیّاً» وارد شده که باید با مراجعه، نقل صحیح را یافت و درباره معنای آن بحث کرد.

1. المعجم الکبیر طبرانی؛ ج 17، ص: 66 [↑](#footnote-ref-1)
2. المغنی لابن قدامه؛ ج 9، ص: 418 [↑](#footnote-ref-2)